

مشروطیت، استقرارنهادهای سیاسی جدید و مفهوم «استبداد اکثریت» از منظر «تاملی» درباره ایران» - سید جواد طباطبایی

چنانچه پیش از این اشاره کردیم، آنچه که ما از بخش‌هایی از کتاب «نظریه حکومت قانون» می‌آوریم، به ناچار از مقدمات بحث مهم و گسترده «تاملی درباره ایران» گسسته می‌گردد. این کار صرفاً با هدف معرفی بحث صورت می‌گیرد و به هیچ وجه قصد خلاصه کردن مطلب در میان نیست. طباطبایی می‌نویسد:

در تاریخ اندیشه سیاسی در ایران تا آغاز عصر ناصری جز سلطنت مستقل (حکومت مطلقه) هیچ نظام دیگری شناخته شده نبود و، از این رو، طبیعی است که شیوه فرمانروایی جدید با نهادهای نوآئین آن نمی‌توانست مخالفت‌هایی را به دنبال نداشته باشد. پیشتر گفتیم که دهه‌هایی پیش از پیروزی جنبش مشروطه خواهی با ورود مفاهیم نوآئین دوران جدید گسل‌هایی در مضمون مفاهیم نظام سنت قدمایی ایجاد شده بود، اما تا زمانی که با پیروزی جنبش مشروطه خواهی آن مفاهیم به بخشی از واقعیت حیات اجتماعی و سیاسی ایران تبدیل نشد و سامان نظام سنتی را برهم نزد، جدال میان دو گروه و دو دیدگاه به مناقشه‌ای علیه دریافت‌های یکدیگر تبدیل نشد. با پیروزی جنبش مشروطه خواهی حضور مفاهیم از قلمرو اندیشه به گستره واقعیت حیات اجتماعی و سیاسی ایران انتقال پیدا کرد و بسیاری از آن مفاهیم به صورت نهادهایی درآمد که هیچ نسبتی با سامان نظام سنت قدمایی نداشت.

یکی از پی‌آمدهای پیروزی جنبش مشروطه خواهی مردم ایران مانند هر دیگرگونی دموکراتیکی دیگر استقرار نهادهای نظام سیاسی جدید و تثبیت آزادی‌ها بود. تحقق چنین نظامی که از حاکمیت مردم ناشی می‌شد، جز با حضور سیاسی مردم و مشارکت آنان در تدبیر امور کشور ممکن نمی‌شد و این حضور سیاسی مردم در کشوری نظیر ایران، که به استبدادی دیرپا عادت کرده بود، می‌توانست همچون شمشیر دودی عمل کند. جنبش مشروطه خواهی در ایران، در آغاز و تا زمانی که عقلای قوم عنان هدایت مردم را در دست داشتند، جنبشی مسالمت‌آمیز و توأم با اصلاح طلبی بود، اما از زمانی که گروه‌های افراطی و برخی رهبران عوام فریب وارد میدان پیکار سیاسی شدند، نظام مشروطیت به صحنه رویارویی دائمی میان اصلاح‌طلبان و هواداران راه حل‌های افراطی تبدیل شد. نخستین بار، در جریان انقلاب‌های دموکراتیکی در کشورهای اروپایی، توده‌های مردم حضور فعال در صحنه سیاسی پیدا کردند و نقش آنان در دیگرگونی‌های اجتماعی به یکی از عمده‌ترین عوامل تحول تبدیل شد. آزاد شدن نیروی توده‌ها و مشارکت آنان در قدرت سیاسی یکی از اساسی‌ترین دستاوردهای انقلاب‌های دموکراتیکی بود، اما این حضور فعال توده‌ها در تحولات اجتماعی و سهمی شدن آنان در قدرت سیاسی امری نبود که پی‌آمدهای نامطلوب و عوارض فرعی نداشته باشد. تا آغاز انقلاب‌های دموکراتیکی، در طول سده‌های پی‌درپی، تولید و توزیع قدرت سیاسی در محدوده نخبگان هر جامعه‌ای انجام می‌شد و گروه‌های بزرگی از مردم سهمی

در مناسبات قدرت نداشتند.

با انقلاب های دموکراتیکی، در آغاز دوران جدید، مفهوم شهروند، به تدریج، به همه گروه های مردم اطلاق شد و همگان از همه حقوق مدنی - سیاسی که از دستاوردهای تحولات سیاسی جدید بود، برخوردار شدند. انقلاب فرانسه، نخستین انقلاب دموکراتیکی بود و نقش توده ها در ایجاد و تحولات آن چنان اساسی بود که برخی از نویسندگان از همان آغاز به اهمیت نقش توده ها در آن پی بردند و دیدگاه های نویی در اندیشه سیاسی پیدا شد. توضیح نقش توده ها در انقلاب فرانسه با توجه به مفاهیم اندیشه سیاسی قدیم امکان پذیر نبود و، از این رو، نویسندگان سیاسی کوشیدند تا مفاهیم نویی را در قلمرو اندیشه سیاسی وارد کنند. نخست، آکسی دو توکویل، اندیشمند سیاسی فرانسوی، که در دو کتاب مهم انقلاب فرانسه و دموکراسی در آمریکا را مورد بررسی قرار داده است، مفهوم «استبداد اکثریت» را در این مورد به کار گرفت و معنای آن این بود که در کشورهایی که حکومت قانون تثبیت نشده و نهادهای دموکراتیکی استقرار پیدا نکرده باشد، حدود و ثغور شرکت مردم در حیات سیاسی روشن نخواهد شد و استبداد اکثریت می تواند جانشین حکومت قانون شود که پی آمدهای نامطلوب آن برای مردم و اجتماع می تواند از استبداد فردی خطرناک تر باشد. توکویل بر آن بود که از زمانی که در انقلاب فرانسه خواست و اراده توده ها جای قانون را گرفت، حاصل آن جز نظام استبداد جدید نمی توانست باشد.

توکویل، به دنبال منتسکیو، خودکامگی اکثریت را یکی از مهمترین خطرهای نظام های دموکراتیکی می دانست.

جنبش مشروطه خواهی مردم ایران، به رغم آنچه نسنجیده گفته اند، «انقلابی» از نوع انقلاب فرانسه نبود و حضور عقلای قوم و کسانی بادیگاه های معتدل در رهبری آن جنبش و نقشی که آنان ایفا کردند، موجب شد که تا زمان توشیح قانون اساسی تحولات در مسیری مسالمت آمیز و توأم با میانه روی جریان پیدا کند. با پیروزی جنبش و مقارن با ازمیان رفتن نظام خودکامه نقش توده های مردم اهمیت بیشتری پیدا کرد و تشکل های سیاسی اجتماعی، که در آن زمان «انجمن» خوانده می شدند، به وجود آمد. مداخله های اعضای این انجمن ها در زمانی که مجلس اول مشروطه هنوز در آغاز راه بود، یکی از مهمترین موانع پیشرفت کارها بود. مداخله های بی جا و بی رویه انجمن ها حسن جریان امور و حتی نظم عمومی را مختل می کرد و، در واقع هواداران نادان، اگر نه مغرض نظام مشروطه، خود به مانع حکومت قانون و استقرار نهادهای آن تبدیل شده بودند.

در برابر انقلابیون حرفه ای و آشوبگرایی مانند حیدرخان که اعمال خشونت را تنها درمان دردهای ایران می دانستند، بسیاری از هواداران راستین نظام مشروطه، تا جایی که ممکن بود، کوشش می کردند قانون های لازم را تدوین و تصویب و زمینه های اجرای آن ها را فراهم آورند. در میان مشروطه خواهان ایرانی نیز برخی از همان آغاز به پی آمدهای فضای باز سیاسی آگاهی هایی پیدا کردند و متوجه شدند که اگر کارها از روی فکروتامل پیش نرود، بیم آن می رود که به تعبیر طالبوف، گاو هزارشاخه رجاله، که تعبیر دیگری از استبداد اکثریت توکویل بود، جانشین گاو دوشاخه ی استبداد شود. میرزا عبدالرحیم (طالبوف) در نامه ای با اشاره به ممنوعیت ورود شماره های روزنامه «ملانصرالدین» که هتاکی به محمد علی شاه را آغاز کرده بود و مداخله اعضای انجمن تبریزی نویسد: «ایرانی تاکنون اسیر یک گاو دوشاخه استبداد بود، اما بعد از این، اگر اداره خود را قادر نشود، به گاو هزارشاخه رجاله دچار گردد. آن وقت مستبدین به نا بالغی ما می خندند و دشمنان اطراف، شادی کنان، لاجول می گویند. فاش می گویم که: «من این مسئله بی چون و چرا می بینم!» وگرنه کدام تبریزی (و) قراجه داغی است که برای منع دخول و سوختن نسخه های (روزنامه) ملانصرالدین به اغوای معاندین شورش نماید و از مجمع مطالبه اذن دخول بکند...»

(خواننده علاقه مند می تواند به کتاب «نظریه حکومت قانون و بویژه برای تکمیل بخش های نقل شده به (فصل «نظریه مشروعه خواهی اهل دیانت» مراجعه نماید

قسمت اول

[audio:http://goftar-berlin.de/wp-content/uploads/2014/03/2014-03-01_a.mp3]

قسمت دوم

[audio:http://goftar-berlin.de/wp-content/uploads/2014/03/2014-03-01_b.mp3]